



The Iranian Association of
Medical Law



The Bioethics and Health
Law Institute

Invalidation of Stupid Transaction in Iranian Law and Imami Jurisprudence

Masoumeh Kari¹ , Reza Abbaspour^{1*} , Ozra Entekhabian¹

1. Department of Jurisprudence and Fundaments of Islamic Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: The purpose of the research was the validity of oral transaction factors based on the opinions of Khamsa schools. The current qualitative research and information gathering through articles and books, hadiths, were discussed and investigated. The findings showed that fake deals are deals that are issued from fake or have the dignity to be issued from fake, but the trader is not fake. The examples and branches of stupid transactions are different at any time, and what was prudent in the past may be considered stupid today. Arrogance can be seen in all types of contracts, terms and economic activities.

Method: This research is of a theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of collecting information is library-based and by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In this research, the principles of trustworthiness, honesty, neutrality and originality of the work have been respected.

Results: To detect stupidity in macroeconomic contracts and activities, one should refer to leading and expert custom. A criterion for recognizing stupidity in these matters is the distance between the efficiency of a legal action and its maximum efficiency or the distance between the productivity of an economic activity and its maximum efficiency. The greater this distance is, the greater the amount of stupidity and the closer it is to invalidation.

Conclusion: Some jurists and jurists believe in the invalidity of false transactions. In this research, the concept of stupidity, stupidity and efficiency (as a measure for lack of stupidity in macro-levels) and the viewpoint of jurisprudence and law about stupid contracts are examined. The nature and ruling of falsity is mainly investigated in contracts and non-major activities.

Keywords: Stupid Deals and Stupid Deals in Khamsa Religions

Corresponding Author: Reza Abbaspour; **Email:** Abbaspor@yahoo.com

Received: August 14, 2023; **Accepted:** October 25, 2023; **Published Online:** December 18, 2023

Please cite this article as:

Kari M, Abbaspour R, Entekhabian O. Invalidation of Stupid Transaction in Iranian Law and Imami Jurisprudence. Medical Law Journal. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e40.



مجله حقوق پزشکی

دوره شانزدهم، ویژه نامه تحولات حقوقی، ۱۴۰۱

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



بطلان معامله سفیه در حقوق ایران و فقه امامیه

معصومه کاری^۱، رضا عباسپور^{۱*}، عذری انتخبیان^۱

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: پژوهش عوامل صدق معامله سفیهانه بر اساس نظرات مذاهب خمس بود. یافته‌ها نشان داد که معاملات سفیهی، معاملاتی است که از سفیه صادر می‌شود و یا شأنیت آن را دارد که از سفیه صادر می‌شود، ولی معامله‌کننده، سفیه نیست. مصادیق و فروعات معاملات سفیهانه در هر زمان، تفاوت می‌پذیرد و آنچه در گذشته رشیدانه بود امروزه ممکن است سفیهانه تلقی شود. **روش:** این تحقیق از نوع نظری بوده و روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است و بر مبنای جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تحقیق حاضر، اصل امانتداری، صداقت، بی‌طرفی و اصالت اثر رعایت شده است.

یافته‌ها: سفاهت در همه انواع عقود، شروط و فعالیت‌های اقتصادی قابل مشاهده است. برای تشخیص سفاهت در قراردادها و فعالیت‌های اقتصادی کلان، باید به عرف پیشرو و متخصص مراجعه کرد. یک معیار برای تشخیص سفاهت در این امور، فاصله کارایی یک اقدام حقوقی از کارایی حداکثری آن یا فاصله بهره‌وری یک فعالیت اقتصادی از بهره‌وری حداکثری آن است. هر قدر، این فاصله بیشتر باشد، میزان سفاهت، بیشتر و به بطلان، نزدیک‌تر است.

نتیجه‌گیری: برخی فقها و حقوقدانان به بطلان معاملات سفیهی معتقدند. در این پژوهش، مفهوم سفاهت، سفیه و کارایی (به عنوان معیاری برای عدم سفاهت در حوزه‌های کلان) و دیدگاه فقه و قانون درباره قراردادهای سفیهانه بررسی می‌شود. ماهیت و حکم سفاهت عمدتاً در قراردادهای فعالیت‌های غیر کلان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: معاملات سفیه و معاملات سفیهی در مذاهب خمس

نویسنده مسئول: رضا عباسپور؛ پست الکترونیک: Abbaspor@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۳؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۹/۲۷

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Kari M, Abbaspour R, Entekhabian O. Invalidation of Stupid Transaction in Iranian Law and Imami Jurisprudence. Medical Law Journal. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e40.

مقدمه

معاملات سفهی، معاملاتی است که از سفیه صادر می‌شود و یا شأنیت آن را دارد که از سفیه صادر شود، ولی معامله‌کننده، سفیه نیست. مصادیق و فروعات معاملات سفیهانه در هر زمان، تفاوت می‌پذیرد و آنچه در گذشته رشیدانه بود، امروزه ممکن است سفیهانه تلقی شود. سفاهت در همه انواع عقود، شروط و فعالیت‌های اقتصادی قابل مشاهده است. برای تشخیص سفاهت در قراردادها و فعالیت‌های اقتصادی کلان، باید به عرف پیشرو و متخصص مراجعه کرد. یک معیار برای تشخیص سفاهت در این امور، فاصله کارایی یک اقدام حقوقی از کارایی حداکثری آن یا فاصله بهره‌وری یک فعالیت اقتصادی از بهره‌وری حداکثری آن است. هر قدر، این فاصله بیشتر باشد، میزان سفاهت، بیشتر و به بطلان، نزدیک‌تر است. برخی فقها و حقوقدانان به بطلان معاملات سفهی معتقدند. در این مقاله، مفهوم سفاهت، سفیه و کارایی (به عنوان معیاری برای عدم سفاهت در حوزه‌های کلان) و دیدگاه فقه و قانون درباره قراردادهای سفیهانه بررسی می‌شود. ماهیت و حکم سفاهت عمدتاً در قراردادها و فعالیت‌های غیر کلان مورد بررسی قرار می‌گیرد و این پژوهش به این مسأله در قراردادها و فعالیت‌های کلان می‌پردازد و در پاسخ به سؤال از ماهیت سفاهت در حوزه‌های کلان از منظر فقه، این فرضیه را بیان می‌کند که نگاه فقه به سفاهت در حوزه‌های کلان، بر اساس بهره‌وری و کارایی حداکثری است.

روش

پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی به گردآوری اطلاعات از طریق مقالات و کتاب‌ها، احادیث پرداخته و مفاهیمی چون سفیه و آثار حقوقی آن و اهلیت را در این زمینه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

یافته‌ها

یکی از موضوعاتی که از جنبه‌های فقهی، حقوقی و اجتماعی قابل بحث و بررسی می‌باشد، موضوع سفاهت و اهمیت

معاملات آن می‌باشد. سفیه و سفاهت مصدر ثلاثی مجرد به معنی اختلال عقل است به نحوی که افعال سفیه را از راه و روش عقلا و آنچه عادت اغلب مردم باشد، خارج می‌سازد. بنابراین مبتلا به آن کسی است که اموالش را در غیر اغراض صحیح (عقلایی) مصرف می‌کند. به همین سبب است که در متون فقهی سفاهت متعاملین به عنوان یکی از اسباب شش‌گانه ممنوعیت در اموال به شمار آمده است و مراد از آن، چیزی است که در مقابل رشد واقع می‌شود.

بحث

۱. **مفاهیم نظری تحقیق:** معاملات سفهی، معاملاتی است که شأنیت آن را دارد که از سفیه صادر شود، ولی معامله‌کننده سفیه نیست، بلکه در کمال آگاهی، عقل و اراده و بدون هرگونه اضطرار، چنین معامله‌ایی منعقد می‌کند. مثال روشن این‌گونه معاملات عدم توازن فاحش بین عوضین است، بدون آنکه تدلیس یا غبن و یا اشتباهی در موضوع معامله صورت پذیرفته باشد، البته سوای این مثال روشن، معاملات سفهی مصادیق و فروعاتی دارد که شناخت آن مستلزم، شناخت ماهیت این‌گونه معاملات و نحوه تشخیص آن است. معاملات سفهی فقط ناظر به عقود مغایه‌ایی نبوده و این‌گونه معاملات، در کلیه عقود و حتی شروط و ایقاعات، دیده می‌شود. بهترین معیار جهت تشخیص این‌گونه معاملات بررسی غرض از انجام معامله است. عدم وجود غرض عقلایی در انجام هر معامله‌ایی، آن معامله را سفهی می‌کند. برای تشخیص وجود یا عدم وجود غرض عقلایی باید به عرف مراجعه کرد. وضعیت حقوقی این معاملات مورد اختلاف فقهای امامیه و حقوقدانان ایران است

۱-۱. **تعریف معامله و قرارداد:** معامله یا عقد یا قرارداد، طبق ماده ۱۸۳ قانون مدنی عبارت است از اینکه «یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد به امری نمایند و مورد قبول آن‌ها واقع شود» در اثر شکل‌گیری این قرارداد، یک رابطه حقوقی جدید ایجاد می‌شود که طرفین باید تعهداتی را در مقابل یکدیگر انجام دهند. بر اساس ماده ۱۹۰ قانون مدنی معامله در صورتی واجد آثار قانونی می‌شود که دارای شرایط

اساسی ذیل باشد: ۱- قصد طرفین و رضای آن‌ها؛ ۲- اهلیت (شایستگی) طرفین؛ ۳- موضوع معین مورد معامله؛ ۴- مشروعیت جهت معامله.

در هر قراردادی که بین دو طرف بسته می‌شود، باید شروطی در نظر گرفته شود، یعنی هنگام انجام هر معامله‌ای طرفین آن باید دارای قصد و رضا و اهلیت باشد و از دو شرط معین بودن مورد معامله و مشروعیت برخوردار باشند.

طبق ماده ۱۹۰ قانون مدنی، قصد طرفین و رضای آن‌ها، اهلیت طرفین، وجود موضوع معین برای معامله و مشروعیت جهت معامله از شرایط اساسی و لازم در عقد است که بدون آن‌ها عقد اساساً باطل است.

هرگاه یکی از این چهار شرط در عقد وجود نداشته باشد، عقد وجود خارجی پیدا نمی‌کند و یا ممکن است مانند فرض کراهت غیر نافذ باشد که در این حالت هم باطل است، لیکن با تأیید (تنفیذ) بعدی اصلاح‌پذیر است.

۱-۲. مفهوم سفیه و سفاهت: سفاهت در لغت به معنای سبک‌عقل‌شدن، نادانی و بی‌خردی کردن است. در فقه به کسی سفیه می‌گویند که عادت در اسراف و تبذیر در امور مالی داشته باشد، به عبارت دیگر تصرف‌های مالی سفیه عاقلانه نیست و اموال خود را در غیر هدف‌های خردمندانه صرف می‌کند و ملکه یا صفت و حالتی در او وجود ندارد که سبب حفظ و نگهداری دارایی‌اش و مانع صرف آن‌ها در راه‌های غیر خردمندانه گردد. کسی که دارایی خود را به شیوه خردمندان هزینه نمی‌کند و در داد و ستدها به سود و زیان و نیرنگ و فریب توجه ندارد، سفیه نامیده می‌شود.

سفیه و سفاهت مصدر ثلاثی مجرد به معنی اختلال عقل است، به نحوی که افعال سفیه را از راه و روش عقلا و آنچه عادت اغلب مردم باشد، خارج می‌سازد. بنابراین مبتلا به آن کسی است که اموالش را در غیر اغراض صحیح عقلایی مصرف می‌کند که یکی از مصادیق آن نیز می‌تواند خرج تمام دارایی در امور خیریه باشد، به گونه‌ای که منجر به تکدی‌گری شخص می‌گردد، لذا سفیه، شخص عاقلی است که شعور اداره اموال خود را ندارد. به همین سبب است که در متون فقهی سفاهت

متعاملین به عنوان یکی از اسباب شش‌گانه ممنوعیت در اموال به شمار آمده است.

تعریف فوق ناظر به جنبه سلبی است و مطابق آن ماهیت سفیه عبارت از نبود نیروی حفظ و کنترل و نگهداری اموال است که نتیجه آن، تضییع اموال به جهت عدم تشخیص مصلحت است. بنابراین تقابل میان سفیه و رشد از نوع عدم و ملکه است که فقدان ملکه مزبور منجر به اختلال در عملکرد شده، به گونه‌ای که صدور آن از نوع عقلا منتفی می‌گردد و از آنجا که تشریع معاملات بر اساس رعایت مصالح بندگان و فواید مترتب بر آن از حیث ضرورت، احتیاج و منفعت بوده است؛ اقدام به معاملاتی که این اساس در آن‌ها رعایت نشده باشد، از نظر قانونگذار معتبر نخواهد بود (۱).

سفیه در لغت یعنی ابله، کم‌عقل. شخص سفیه را ضعیف العقل، ناقص‌العقل (عاقل ناقص) هم می‌گویند، اما ضد عاقل، مجنون است.

در مجمع البحرین می‌نویسد: «سفیه یا مبدّر، کسی است که اموال خود را در غیر اغراض صحیح، مصرف می‌نماید و در معاملاتش فریب می‌خورد و اگر بگوییم سفیه کسی است که بی‌اعتنا است به آنچه می‌گوید و آنچه در مورد او گفته می‌شود، گراف نیست.»

مقصود از سفیه نسبت به اموال در اصطلاح فقها و حقوق مدنی، معنای مقابل رشد است. مرحوم محقق حلی در این باره می‌نویسد: «رشد به معنی اصلاح و قدرت تدبیر در امور مالی است، اما سفیه کسی است که اموالش را در غیر اغراض صحیح، مصرف می‌نماید.»

محقق نراقی دیدگاه مشهور فقها را در مورد سفیه پذیرفته است: «سفاهت عبارت است از سبکی عقل و نقصان آن و عدم کمال اقتصادی و مسائل مربوطه به معاملات و معاش و برخورد با دیگران دچار کاستی و نقصان است، چنانکه عرف این معنی را تأیید نموده و لغت‌شناسان و مفسران نیز به این مسأله به روشنی اشاره کرده‌اند. سفیه دومین گروه و دسته محجورین می‌باشد که حجر آنان محدود به امور مالی است سَفَه در لغت به معنای سبک عقل و فاقد حلم و ضد حلم است

و در اصطلاح سفیه کسی است که اموالش را در اغراض غیر صحیح خرج کند و در معامله گول بخورد. در النهایه آمده است: «انما البغی من سفه الحق» یعنی مسلماً ستمکار کسی است که حق را نمی‌داند، یعنی سفه متهم به بدی و ستمکاری می‌شود و نادان است و نمی‌اندیشد. یکی از نویسندگان معاصر و پیروان مالکی می‌گوید: «سفیه کسی است که در قمار، خمر و آلات لهو و لعب و یا خرج و اسراف و تبذیر در اموال کند و بخشش فراوان در مال که مظاهر تبذیر است و خداوند در آیه نهی کرده و اهل آن را به برادران شیطان وصف کرده است»، بنا به آیه ۲۶ سوره اسراء «والتَّبَذُ تَبْذِیراً» و پیروان شافعی می‌گویند: «سفیه کسی است که ولخرجی می‌کند و هزینه‌هایی که منفعت حال یا آینده او را تأمین نمی‌نماید، مانند آنکه مال خود را قمار کند یا در خوشی‌های حرام و مضر به بدن و آبرو و دین، مصرف نماید و باغبان فاحش معامله کند یا مال را در دریا بی‌اندازد یا در آتش و مانند آن و اگر غذاهایی مناسب او نیست بخورد و لباس‌هایی مناسبشان او نیست بپوشد و یا مالش را در وجوه خیریه مانند بنای مساجد و مدارس و صدقه بر فقرا مصرف کند در این صورت سفیه شمرده نمی‌شود.» پیروان حنابله نیز گفته‌اند: «سفیه کسی است که هزینه‌های نامناسب و مخارج نامتعادل دارد.»

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارند که مورد استناد فقها درباره حجر، قرار گرفته است: آیه ۵ سوره نساء: «وَالْتَوْتُوا السَّغْهَاءَ اَمْوَالِکُمْ الَّتِي جَعَلَ اَهْلُ قِيَاماً وَارْزُقُوهُمْ فِيْهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» اموال سفیهان را که خداوند آن را مایه استواری قرار داده است به آنان نسپارید و از (آن مال) خوراک و پوشاک آنان را تأمین و با آداب نیکو با آنان سخن گوید.

۲. وجوه تمایز سفاهت در معاملات: از خلال تعریف واژه سفاهت چنین به دست می‌آید که گاهی شخص فاقد ملکه حفظ و نگهداری اموال که متصف به نقصان عقل هم به جهت اختلال در عملکرد می‌شود، اقدام به معامله‌ای می‌کند که در مسیر اغراض عقلایی واقع نمی‌شود که چنین فعلی به دلیل انصاف بالفعل فاعل آن به سفاهت فاقد اعتبار است. معامله کذایی، سفیهی است که مطابق نظر مشهور فقیهان حکم وضعی

متوجه به چنین معامله‌ای بطلان است، حتی برخی نه تنها معامله سفیهی، بلکه شرط سفیهی را هم خارج از اغراض عقلا معرفی کرده و معامله مشروط به آن را محکوم به فساد دانسته‌اند. بنابراین معامله سفیه به طور کلی باطل نیست، بلکه به واسطه اذن ولی قابلیت تصحیح دارد. چنانچه بر عدم نفوذ تصرفات سفیه ادعای عدم خلاف و اتفاق فقیهان و دلالت کتاب و سنت بر آن شده است و عدم نفوذ نیز به عدم استقلال سفیه تفسیر شده و به نحو قضیه شرطیه چنین آمده است: «فلو کان (العقد) بإذن الولی أو اجازته صح و نفذ»، زیرا سفیه دارای اراده است، ولی رضای او معتبر نیست، یعنی مانع عدم اعتبار رضای اوست، در حالی که معامله سفیهی مطابق اعتقاد مشهور فقیهان چنانچه گذشت به دلیل عدم تعلق غرض عقلایی و غیر عاقلانه بودن آن محکوم به بطلان است بدون اینکه قابلیت تصحیح بعدی داشته باشد. چنانچه آمده است: «فإن المعاملة السفیهه باطله بالمره من أصلها و لیس له وجه صحه مطلقاً» تا آنجا که به صورت یک قاعده فقهی مطرح شده است (۲).

۳. وجوه اشتراک سفاهت در معاملات: بعد از بیان تفاوت‌های موجود میان دو عنوان مذکور، نوبت به بیان رابطه میان این دو می‌رسد. رابطه‌ای که از نوع عموم و خصوص من وجه از نظر صدق بر مصادیق با یک وجه اجتماع و دو وجه افتراق است. با این بیان که گاهی معامله سفیه صادق است، در حالی که سفیهی تلقی نمی‌گردد، مانند اینکه شخص سفیه معامله‌ای را مطابق با طریقه عقلایی انجام دهد، بدون برهم خوردن موازنه ارزشی میان عوضین، چنانکه گاهی معامله سفیهی محقق شده، در حالی که عنوان سفیه بر شخص معامل صادق نیست، مانند معامله سفیهی که از سوی غیر سفیه انجام می‌شود، در جایی که اقدام‌کننده به انعقاد معامله از نظر عرف و عادت، رشید شناخته می‌شود، اما معامله‌ای که انجام داده بر اساس طریقه عقلایی نبوده، بلکه مطابق عادت افراد سفیه است و ماده اجتماع هم در جایی است که هر دو عنوان جمع شوند، مانند معامله سفیهی که از شخص سفیه صادر می‌شود. چنانچه اشاره رفت، مشهور از فقیهان معتقد به بطلان معامله

سفیهی هستند و بطلان از اصل و به طور کلی نیز مورد ادعا واقع شده است. بطلان معامله سفیهی، گرچه اجمالاً قابل پذیرش است و در صورت فقدان تعلق غرض عقلانی ولو شخصی به معامله‌ای که خود کاشفیت از سفاهت شخص معامل داشته و به لحاظ اتصاف سفاهت به معامل نه معامل محکوم به بطلان است، اما تعلق حکم بطلان از اصل و اساس، به طور مطلق به معامله سفیهانه مورد انکار برخی واقع شده است. به همین خاطر است که علیرغم اصرار برخی از فقیهان بر بطلان، عده‌ای بر صحت آن پای فشرده‌اند، بلکه کلمات برخی دیگر بر بطلان یا صحت آن استقرار نیافته است (۳)، چنانکه امام خمینی در مقام بیان بیع اشیایی که منفعت عقلایی ندارند، سفیهی بودن را به عنوان دلیل بطلان مطرح می‌کند. و در جایی دیگر با تغییر موضعی معکوس چنین می‌نگارد: دلیلی بر بطلان معامله سفیهی نیست، بلکه معامله سفیه باطل است. برخی معتقد به صحت و برخی معتقد به بطلان این معاملات هستند و هر یک از دو طرف ادله‌ای برای نظریه خود ارائه داده که مورد انتقاد طرف دیگر قرار گرفته است. در این پژوهش فرض بر آن است که آن دسته از معاملات سفیهی که دارای ارکان اساسی صحت معاملات است، با توجه به ادله برخی از فقهای امامیه و در نظم حقوقی کنونی ایران، صحیح است. سفیه ممکن است گفته شود واژه سفاهت مانند واژه حماقت کاملاً متفاوت از واژه اشتباه می‌باشد، لذا ضرورتی برای بررسی آن‌ها وجود ندارد، ولیکن با دقت در این دو مفهوم خواهیم دید که این دو واژه چندان هم بی‌ارتباط به واژه اشتباه نیست. چنانکه می‌دانیم سفیه نقیض حکمت است و حکمت هم معادل دانایی است. از طرفی علم و دانایی نیز نقیض جهل بودند. بنابراین به نحوی می‌توان گفت سفیه معادل جهل و نادانی است. آدم سفیه مانند آدم جاهل خلاف حکمت رفتار می‌کند، اما اینکه آیا سفیه دقیقاً معادل جهل است یا خیر و اگر معادل و مترادف جهل است، مراد جهل بسیط است یا جهل مرکب (اشتباه) را هم دربر می‌گیرد، باید تحقیق بیشتری کرد. شیخ طریحی تعبیر جدیدی در خصوص سفیه دارد، وی در تعریف السفیه می‌گوید: «السفيه: المبذر و هو الذی یصرف

امواله فی غیر الاغراض الصحیحه، او ینخدع فی المعامله». وی در ذیل آیه سیقول السفهاء من الناس می‌گوید: «السفهاء خفاف العقول الذین ألقوا التقليد و أعرضوا عن النظر». برخی در خصوص معنای سفیه گفته‌اند: یعنی «اهلک نفسه و اوبقها»، در کتب لغوی نیز مانند کتب حقوقی سفیه در برابر رشد و سفیه مقابل رشید به کار رفته است. بنا بر آنچه گذشت، سفیه در معانی مختلفی در لغت به کار رفته است: ۱- نقیض و ضد حلم؛ ۲- خطاء؛ ۳- خفت و کوچکی، چراکه سفیه، یعنی خفیف و صغیر؛ ۴- جهل؛ ۵- تبذیر؛ ۶- هلاک کردن؛ ۷- نقیض رشید.

پیروان شافعی می‌گویند: سفیه کسی است که ولخرجی می‌کند و هزینه‌هایی که منفعت حال یا آینده او را تأمین نمی‌نماید. مانند آنکه مال خود را قمار کند یا در خوشی‌های حرام و مضر به بدن و آبرو و دین، مصرف نماید و با غبن فاحش معامله کند یا مال را در دریا بیاندازد یا در آتش و مانند آن و اگر غذاهایی مناسب او نیست، بخورد و لباس‌هایی مناسب شأن او نیست، بپوشد و یا مالش را در وجوه خیریه مانند بنای مساجد و مدارس و صدقه بر فقرا مصرف کند در این صورت سفیه شمرده نمی‌شود. پیروان حنابله نیز گفته‌اند: «سفیه کسی است که هزینه‌های نامناسب و مخارج نامتعادل دارد» (۴)

۴. سفاهت و تصرفات مالی: از اسباب حجر، یعنی ممنوع بودن از تصرف در اموال خویش، سفاهت است. بنابراین سفیه نمی‌تواند در اموال خود با فروختن، بخشیدن، اجاره‌دادن، وقف کردن و مانند آن تصرف کند و در صورت تصرف، تصرفش، جز با اذن ولی او نافذ نخواهد بود. در مجبور بودن سفیه تفاوتی میان تصرفات مالی‌ای که به طور اتفاق به شیوه عقلا صورت می‌گیرد و غیر آن و نیز میان مرد و زن نیست، چنانکه تفاوتی میان تصرف در اموال موجود و تصرف مالی در ذمه نیست. بنابراین سفیه نمی‌تواند در ذمه خود تعهد مالی (همچون قرض گرفتن و ضامن شدن) ایجاد کند (۵).

۵. سفاهت و تصرفات غیر مالی: حکم سفیه در عبادات، همچون حکم رشید است و سفاهت مانع توجه خطاب‌های

شرع مقدس در عبادات به سفیه نمی‌باشد. بنابراین همه عباداتی که بر رشید واجب است، مانند نمازهای روزانه، حج در صورت استطاعت، زکات و خمس، بر سفیه نیز واجب است، البته در تکالیف مالی به جای سفیه، مال را ولی او از طرف وی پرداخت می‌کند، چنانکه در حج، هزینه آن توسط ولی سفیه از مال وی برداشته می‌شود. سفیه می‌تواند حج مستحب نیز بگذارد، به شرط آنکه هزینه آن بیشتر از مخارج اقامت وی در وطنش نباشد. در صورت افزون‌بودن، ولی می‌تواند او را از گزاردن حج بازدارد، مگر آنکه سفیه مقدار افزون را از راه کسب در مسیر حج به دست آورد، لیکن برخی، به جا آوردن حج مستحب را حتی در صورت افزون‌بودن هزینه آن از هزینه اقامت در وطن مطلقاً جایز دانسته‌اند، هرچند وی نتواند مقدار اضافی را از راه کسب به دست آورد (۶).

۵-۱. نذر، عهد و قسم: نذر، عهد و قسم سفیه در صورتی که متعلق آن مال نباشد صحیح است و در صورت مال‌بودن، اگر مالی مشخص باشد، نذر باطل است، اما اگر مال در ذمه است، صحیح می‌باشد و پس از زوال حجر، آن را ادا می‌کند و در صورت شکستن نذر یا عهد و یا قسم، بدون شک کفاره بر او واجب می‌گردد، لیکن در چگونگی ادای آن با مال یا با روزه‌گرفتن اختلاف است. از برخی فقها کراهت امامت جماعت برای سفیه نقل شده است، لیکن برخی دیگر در، جواز امامت سفیه به دلیل، جایگاه بلند امامت و نقصان خرد سفیه اشکال کرده‌اند.

۵-۲. ودیعه و عاریه: چنانچه سفیه مالی را که قبل از حجر و ممنوعیت از تصرف به امانت نزد او بوده، به دست خود تلف کند، ضامن است، لیکن اگر صاحب مال با علم به سفاهت کسی مال خود را به امانت نزد او بگذارد و سفیه آن را تلف کند، در ضمانت و عدم ضمانت وی اختلاف است. بنا بر قول به ضمان، آیا در صورتی که تلف بر اثر کوتاهی سفیه باشد نیز ضمان ثابت است یا نه، مسأله اختلافی است. در احکام یادشده، عاریه نیز حکم ودیعه را دارد و مواردی دیگر از تصرفات غیر مالی، شامل وکالت، وصیت، نکاح، طلاق و اقرار می‌باشد (۹).

۶. معامله سفیهی و تفاوت آن با معامله سفیه: از خلال تعریف واژه سفاهت چنین به دست می‌آید که گاهی شخص فاقد ملکه حفظ و نگهداری اموال که متصف به نقصان عقل هم به جهت اختلال در عملکرد می‌شود، اقدام به معامله‌ای می‌کند که در مسیر اغراض عقلایی واقع نمی‌شود که چنین فعلی به دلیل اتصاف بالفعل فاعل آن به سفاهت فاقد اعتبار است، اما گاهی فعلی متصف به سفاهت می‌شود بدون اینکه فاعل آن متصف به سفاهت شود که در این صورت معامله سفیهی تلقی شده، در حالی که طرفین قرارداد یا یکی از آن‌ها سفیه نیست و مقصود این است که معامله قابلیت و شأنت این را داشته باشد که از سوی شخص سفیه واقع شود (۱۰).

معمولاً اشخاص غیر رشید را سفیه می‌نامند. در حقیقت افرادی هستند که ذکاوت و درک معاش را ندارند و نمی‌توانند به صورت مستقل در فعالیت‌های اقتصادی خود دخیل باشند و بایستی کلیه فعالیت‌های مالی آن‌ها زیر نظر قیم آن‌ها صورت گیرد. در مورد اعمال کلیه معاملات برای هر دو طرف، حقوق و تکالیفی تعیین شده است، در این صورت هر دو طرف بایستی جهت بستن قرارداد اطلاعات جامعی داشته باشند.

در خصوص معاملات افراد غیر رشید چون در حیطه مالی ذکاوت کافی ندارند، نمی‌تواند به انجام امور مالی اقدام کنند. افراد غیر رشید در به کارگیری از حقوق مالی خویش به شیوه مطلق مفلس دانسته نشده است و داد و ستدهای مالی او با اجازه قیم صورت خواهد گرفت. معاملات مالی این اشخاص با مجوز قیم، نافذ و بدون مجوز باطل است. در حقیقت این افراد لیاقت و اهلیت انجام داد و ستد را دارد، ولی مقنن با ملاحظه به مصلحت و پشتیبانی از او برای ممانعت از سوءاستفاده از سفیه، داد و ستد او را باطل می‌داند.

بنابراین وجه تمایز میان این دو عنوان از نوع تفاوت میان فعل و قوه است. با این توضیح که گاهی سفاهت متعاملین یا یکی از آن‌ها قبل از معامله از طریق اختبار و آزمایش محرز و سپس معامله از سوی آن‌ها واقع می‌شود. چنین معامله‌ای مسمی به معامله سفیه است که صحت چنین معامله‌ای متوقف بر اذن ولی او است و گاهی معامله شأنت وقوع از سوی شخص سفیه

را دارد، به گونه‌ای که سفاهت طرفین قرارداد از خود معامله فهمیده می‌شود. انعقاد چنین معامله‌ای کاشف از سفاهت متعاملین است، هرچند که قبل از انعقاد معامله سفیه نباشند. معامله کذابی، سفیهی است که مطابق نظر مشهور فقیهان حکم وضعی متوجه به چنین معامله‌ای بطلان است، حتی برخی نه تنها معامله سفیهی، بلکه شرط سفیهی را هم خارج از اغراض عقلا معرفی کرده و معامله مشروط به آن را محکوم به فساد دانسته‌اند. معامله شخص غیر سفیه (عاقل، بالغ و رشید) که با توجه به خصوصیات و طبع آن، تصرف معامله‌کننده در اموالش به دور از عقل است، یعنی معامله از جنس معامله سفاء است، هرچند که خود معامل از سفهاء نیست (۱۱).

تفاوت دیگر آنکه در خصوص سفاهت معامله، اقدام او به معامله با وجود احراز سفاهت، اقدامی غیر نافذ و غیر مؤثر، حتی در صدور اولین معامله است، در حالی که انعقاد معامله با نقصان و زیادت ثمن و مثن و عدم موازنه ارزشی میان آن دو به عنوان یکی از مصادیق معامله سفیهی حتی نزد قائلین به بطلان به تنهایی فاعل آن را سفیه نمی‌گرداند، مگر آنکه چنین عملی از سوی فرد تکرار گردد که در این صورت تکرار این عمل می‌تواند کاشف از این باشد که شخص معامل نه تنها فاقد قوه اصلاح‌گری نسبت به اموالش می‌باشد، بلکه اقدام او تضییع اموال نیز به شمار می‌آید. بنابراین فرق میان آن دو از این حیث از نوع مره و تکرار است که در اولی چون سفیه ممنوع از تصرف در اموال است، این محجوریت نسبت به او در همه احوال جریان دارد، خواه یک بار معامله از او صادر شود یا به کرات، در حالی که در دومی چون سفاهت و رشد از موضوعات خارجی است و به کمک اماره‌های معمول و متعارف، یعنی مقایسه و سنجش اعمال شخص با اعمال دیگران قابل شناسایی است، چنانچه عرف، اعمال و افعال او را همانند افعال عقلا بداند، آن شخص رشید و آلا سفیه است و عادتاً چنین است که فرد آگاه به امور خود در تمام اموری که به نفع و ضرر او می‌باشد، حسابگر بوده و با سنجش سود و ضرر، اقدام به انعقاد معامله می‌کند. چنین نیست که به محض صدور یک معامله با وجود تفاوت فاحش میان ثمن و مثن فاعل آن

سفیه تلقی شود، بلکه تکرار این عمل می‌تواند آماره‌های جهت احراز سفاهت معامل به حساب آید (۱۲).

۷. شرایط معاملات سفیه و سفیهی در فقه مذاهب خمس: شاید برای اینکه به بحث جامعی در خصوص شرایط اختصاصی معاملات سفیهی دست یابیم، بایستی وضعیت حقوقی معامله یا قرارداد سفیهی را ملاک ارزیابی قرار دهیم. منظور از وضعیت حقوقی، حکم وضعی است که در قانون برای عقد و به تبع آن برای تعهدی ثابت می‌شود، مانند صحت و بطلان. عقد دارای هر یک از وضعیت‌های مذکور در بالا، دارای احکام حقوقی ویژه‌ای است که روابط حقوقی طرفین آن را مشخص می‌کند. از آنجایی که اثر و ضمانت اجرای معاملات سفیهی عقد می‌باشد، لذا در تبیین این وضعیت باید گفت: بطلان (عدم تحقق و بی‌اثری) وضعیت قراردادی است که در عالم حقوق وجود و اثری ندارد. عقد در صورتی باطل است که فاقد یکی از شرایط اساسی، غیر از رضای معتبر، یعنی فاقد قصد انشای یکی از طرف‌ها یا موضوع دارای شرایط یا دارای جهت نامشروع و یا فاقد یکی از شرایط اختصاصی عقد باشد، هرچند در ماده ۱۹۰ به بعد قانون مدنی، اهلیت نیز یکی از شرایط اساسی عقد معرفی شده است، لکن بازگشت فقدان این شرط به فقدان قصد انشا (در مجنون و صغیر غیر ممیز) یا فقدان رضای معتبر (در سفیه و صغیر ممیز) است و به همین جهت در اینجا به طور مستقل از آن نام برده نشد. به طور خلاصه اگر تفاوت اساسی معاملات سفیهی با معامله غرری ذکر گردد: غرر، ناشی از جهل همراه با احتمال خطر (ریسک) می‌باشد، در حالی که معامله سفیهی از درجه احتمال عبور کرده و اساساً وقوع یا حصول یا اوصاف مورد معامله و یا به طور کلی آن عمل حقوقی از دید عقلا ممتنع می‌باشد، هرچند وضعیت حقوقی هر دو معامله در نهایت بطلان است. مواردی که منجر به سفیهی شدن اعمال حقوقی می‌گردد، خواه کلیه شرایط با همدیگر جمع باشد یا اینکه صرفاً یکی از آن‌ها موجود باشد، عبارتند از: ۱- عدم علم به اصل وجود مبیع؛ ۲- عدم قدرت بر تسلیم مورد معامله؛ ۳- قدرت بر تسلیم در قانون مدنی (۱۳).

۷-۱. تأثیر فقدان مطلق یا نسبی قدرت بر تسلیم در

سفیه شدن معامله: آنچه در منابع فقهی، به عنوان مصادیق و مثال مطرح شده است، مانند خرید و فروش پرندگان در هوا و ماهیان در دریا، به فقدان مطلق قدرت مربوط است و در خصوص فقدان نسبی قدرت، دلالت صریحی بر بطلان نرسیده، اما برخی از نویسندگان آثار حقوقی معتقدند: می‌توان از مباحث فقهی و دلایل استنادی مثال‌های دیگر در این باب، دریافت که عدم قدرت نسبی، یعنی عدم قدرت بر تسلیم و تسلیم طرفین معامله نیز (مانند عدم قدرت مطلق) بطلان عقد را موجب خواهد شد، اما از کلام بسیاری از فقها و عبارت «بنحو من الأنحاء یصح بیع ما جرت العاده بعهده» عدم قدرت بر تسلیم و عدم دسترسی به آن به طور مطلق قابل استنباط است، یعنی همان عدم قدرت مطلق که مطلوب است. همچنین عرف و عقلا چیزی را که تسلیم و تسلیم آن ممکن نیست، مال محسوب نمی‌نمایند و به همین جهت فقیهان برای فقدان این شرط، بیع ماهی در دریا و پرند در هوا را مثال زده‌اند که به نظر می‌رسد عرف و عقلا زمانی چیزی را مال نمی‌دانند که دسترسی به آن به طور مطلق و حتی توسط شخص دیگر (غیر از طرفین معامله) غیر مقدور باشد که این از مواردی است که تسلیم مورد معامله مطلقاً غیر مقدور است. همچنین از مفاد ماده ۳۴۸ ق.م که نشان می‌دهد بطلان قرارداد، ویژه موردی است که عدم قابلیت تسلیم ناشی از وضع و موقعیت خود مال باشد، نه ناتوانی و عدم قدرت شخصی متعهد، می‌توان این نتیجه را گرفت که: ناتوانی در تسلیم، مفهومی مطلق است نه نسبی، یعنی در دید عرف بایستی مورد انتقال (قابل تسلیم) نباشد و ناتوانی شخص مالک یا نماینده او کافی نیست (۱۴).

۷-۱-۱. نظر فقهای امامیه: عده‌ای از فقهای امامیه با اینکه

موضوع شرط را قدرت معلوم می‌دانند، اظهار عقیده کرده‌اند که اگر طرفین معامله هنگام عقد معتقد به وجود قدرت بر تسلیم باشند و پس از معامله معلوم شود که موجود نبوده و سپس قدرت مزبور حادث گردد، عقد صحیح خواهد بود. این عقیده غیر موجه به نظر می‌رسد، زیرا اگرچه طرفین هنگام

معامله علم بر قدرت داشته‌اند، ولی واقعاً قدرت بر تسلیم موجود نبوده و در نتیجه مجموع مرکب (قدرت معلوم) نیز منتفی بوده است. عدم وجود قدرت واقعی هنگام معامله کافی است که عقد را باطل سازد و حدوث آن پس از عقد نمی‌تواند معامله باطل را مجدداً صحیح گرداند. در صورتی می‌توان این عقیده را پذیرفت که شرط صحت صرفاً علم بر قدرت باشد نه قدرت معلوم. ذکر این مسأله لازم به نظر می‌رسد که علم طرفین به قدرت بر تسلیم در عقود شرط است که تسلیم در مرحله اجرای عقد لازم باشد نه در مرحله تشکیل آن. بنابراین در معاملاتی که تشکیل آن با ایجاب و قبول قبض محقق می‌شود و در واقع قبض شرط تحقق عقد می‌باشد (مانند بیع صرف، ماده ۳۶۴ ق.م)، علم بر قدرت تسلیم، شرط صحت عقد نیست، زیرا علاوه بر اینکه ظاهر مقررات قانونی مربوط به شرط مزبور از این دسته از عقود انصراف دارد، ملاک شرطیت این شرط، یعنی جلوگیری از پیدایش غرر، در این عقود منتفی است، چراکه بدون تسلیم عقدی مصداق ندارد تا معامله غرری عرفاً به آن قابل اطلاق باشد (۱۵).

۷-۱-۲. نظر فقهای اهل سنت: آنچه بدو از ظاهر عبارات

مواد قانونی مدنی و نوشته‌های فقهی برمی‌آید، این است که قدرت واقعی بر تسلیم مورد معامله شرط است، ولی با توجه به دلایلی که برای لزوم این شرط مورد استناد قرار می‌گیرد، می‌توان گفت که موضوع شرط صرفاً قدرت بر تسلیم نیست، بلکه معلوم‌بودن این قدرت یا معلوم‌نبودن فقدان آن، برای طرفین معامله، هنگام تشکیل عقد نیز قسمتی از موضوع شرط است. بنابراین موضوع شرط از دو امر ترکیب یافته است: یکی قدرت بر تسلیم؛ دیگری علم طرفین بر این قدرت که این مجموع مرکب را می‌توان بر قدرت معلوم حین عقد تعبیر کرد (۱۶)، در نتیجه هرگاه طرفین هنگام معامله علم بر قدرت داشته باشند، ولی پس از عقد معلوم شود که در حقیقت قدرت وجود نداشته و ایشان در اشتباه بوده‌اند، معامله باطل است، زیرا منحصرأ علم بر قدرت موجود بوده، ولی قدرت واقعی وجود نداشته، پس عنوان مرکب، یعنی قدرت معلوم نیز تحقق نداشته است. برعکس اگر هنگام معامله، طرفین معتقد

به عدم قدرت بر تسلیم باشند و پس از عقد معلوم شود که قدرت بر تسلیم موجود بوده باز هم معامله باطل است، چون درست است که واقعاً تسلیم مورد معامله مقدور است، ولی چون طرفین برخلاف آن عقیده داشته‌اند، وضعیت مورد معامله برخلاف گمان طرفین کشف شده و چنین معامله‌ای غرری محسوب می‌شود، زیرا معامله غرری عقدی است که به علت مجهول بودن وضعیت معامله یا تصورات خلاف واقع طرفین هنگام تشکیل آن می‌تواند سبب بروز اختلاف و کشمکش بین متعاملین شود که همواره مورد اجتناب و پرهیز در معاملات بوده است، مضافاً بر آنکه معامله‌ای که منتقل‌الیه با علم بر عدم قدرت بر تسلیم و دسترسی پیدانکردن بر مورد معامله اقدام به تشکیل آن می‌کند، یک معامله سفیهی است که نشان‌دهنده سفاهت معامله‌کننده، بلکه حتی عدم تمیز وی می‌باشد، زیرا با وضعیت مذکور هیچ فرد عاقلی حاضر نیست چیزی در مقابل مالی بدهد که هرگز به دستش نمی‌رسد. نتیجه‌ای که از مطلب بالا به دست می‌آید، این است که شرط صحت معامله در حقیقت وجود قدرت واقعی بر تسلیم و علم طرفین بر این قدرت یا عدم علم بر فقدان قدرت است که در صورت منتفی بودن هر یک از این دو عقد باطل خواهد بود. بنابراین مراتب بالا منظور از فقدان نسبی قدرت، به عنوان سبب بطلان عقد، این است که تسلیم مورد معامله به وسیله متعهد نه شخصاً و نه از طریق توسل به دیگری غیر مقدور باشد، ولی نسبت به اشخاص دیگر، اگر بخواهند، مقدور و ممکن باشد (۱۷).

۷-۱-۳. نظر فقهای امامیه: در میان فقهای امامیه هیچ اختلاف اصولی در مورد ضرورت معلوم بودن مورد معامله وجود ندارد، تا جایی که علم به اوصاف مورد معامله از جمله مقدرا آن، به عنوان شرط اجتماعی قلمداد شده است، تنها در برخی از موارد و نیز درباره میزان علم به مورد معامله، اختلاف وجود دارد. شهید اول در لمعه می‌گوید: «در صورتی که عوض و معوض (مورد معامله به معنای اعم) باید پیمانه و یا وزن و یا شمارش شوند، ضروری است که با وسایل و ابزار معمول و متداول تعیین شوند.» شهید ثانی در ادامه می‌افزاید: «بنابراین

اشیایی را که باید پیمانه شوند، با پیمانه مجهول نمی‌توان فروخت، اگرچه طرفین معامله به آن راضی باشند، همچنین با وزنه مجهول نیز نمی‌توان اشیای وزن‌شدنی را اندازه‌گیری نمود، اگرچه مقدار آن وزنه مجهول (مثلاً یک قطعه سنگ) از نظر طرفین معامله به طرز حدسی و تخمینی معلوم است وی علت منع در این‌گونه موارد را وجود غرر در معامله می‌داند.» صاحب عوائد الایام نیز یکی از موارد خطر و غرر را خطر به اعتبار جهل به مقدار یا جنس یا وصف (مورد معامله) دانسته، در توجیه این نظر چنین استدلال می‌کند: «در صورتی که طرفین به مورد معامله علم نداشته باشند، در واقع مال خود را در محل و موضع خطر و غرر قرار می‌دهند، زیرا ممکن است در مقابل آن چیزی که می‌دهند، مال هم ارزش به دست نیاورند و این اقدام امری سفیهی و غیر عقلایی نیز می‌باشد»، البته ایشان می‌افزایند که اختلاف احتمالی باید به گونه‌ای باشد که اهل عرف و عقلا به آن توجه کنند و قابل مسامحه و اغماض نباشد. به همین جهت به اختلافی که عرفاً موجب تفاوت قیمت و ارزش میبایست، اعتنا نمی‌شود» (۱۸).

۷-۱-۴. نظر فقهای اهل سنت: در منابع اهل سنت نیز بر شرط علم به مورد معامله تأکید شده است، در کتاب فقه المنجی یکی از ارکان عقد را معلوم بودن مورد معامله ذکر کرده است، بنابراین اگر طرفین عقد یا یکی از آن‌ها به مبیع یا ثمن جهل داشته باشد و جهل آن‌ها به صورتی باشد که غالباً به نزاع و خصومت بینجامد، بیع صحیح نمی‌باشد، زیرا در آن غرر وجود دارد و همانطور که ذکر شد، پیامبر از بیع غرر نهی فرموده‌اند. در مجموع نظرات فقها به شرح ذیل است: اولاً در ضرورت علم به مورد معامله بین فقهای امامیه و اهل سنت اختلاف اساسی وجود ندارد، البته موارد اختلافی وجود دارد که ناشی از وجود روایت‌های مختلف در موارد خاص و یا ناشی از اختلاف نظر در مورد غرر مؤثر در بیع و مانند آن است، برای نمونه، از نظر عده‌ای از علمای امامیه می‌توان یک چیز مجهول مانند نطفه، جنین و حمل در حیوانات و... را به ضمیمه شیء معلوم، مجموعاً به عنوان مورد معامله فروخت، ولی از نظر علمای اهل سنت و نیز مشهور فقهای امامیه، ضمیمه شیء

مجهول با شیء معلوم صحیح نیست (۱۳)، زیرا این دسته غرر را منتفی نمی‌دانند و استدلالشان این است که ضمیمه کردن شیء معلوم به شیء مجهول، مجهول را از جهالت خارج نمی‌کند و مجهول (معلوم و مجهول) نیز کماکان مجهول محسوب می‌شوند، ولی گروه اول غرر را منتفی می‌دانند؛ ثانیاً از نظر اکثر علمای امامیه و اهل سنت، علت منع معاملاتی که مورد معامله در آن‌ها مجهول است، سفیهی بودن آن‌هاست؛ ثالثاً حدود اعلام اوصاف کیفی و کمی (جنس، وصف و مقدار) مورد معامله را تا اندازه‌ای می‌دانند که به موجب آن ارزش و قیمت و انگیزه‌های طرفین معامله متفاوت و مختلف می‌شود و داوری عرف را در مورد ملاک و معیار وجود اختلاف قابل توجه، می‌پذیرند (۱۹)؛ رابعاً اکثریت فقها معتقدند که مقدار اشیا باید با روش‌ها و ابزارهای معمول و متعارف مربوط به خود تعیین شود و اگر مقدار کالایی به روش غیر متعارف (غیر عقلایی یا سفیهانه) تعیین شود، مثلاً وزن کالا با حدس و یا تخمین طرفین معامله، مشخص شود، در رفع غرر معتبر نمی‌باشد، چون ملاک رفع غرر نوعی است نه شخصی، البته این قول مشهور است، ولی عده‌ای از جمله شیخ مرتضی انصاری قائل‌اند که رفع غرر شخصی می‌تواند ملاک و معیار علم به مورد معامله باشد. بنابراین اگر کالایی با حدس قوی و تخمین تعیین شود و یا اگر کالایی که مقدار آن باید با وزن معلوم شود، با مشاهده مشخص می‌شود، این شرط را محقق و غرر را رفع خواهد کرد (۲۰).

۲-۷. عدم وجود غرض عقلایی در نفس عمل حقوقی: این مورد، از جمله مباحث صحت شروط (به عنوان یک عقد فرعی و تبعی، مانند شروط ضمن عقد) نیز می‌باشد که بایستی هدف و غرض از آن عمل حقوقی عقلایی باشد، حواله از دید عموم عقلا و عرف عام و خواه از دید شخص طرف معامله یا شارط. «ملاک اصلی در معاملات، دیدگاه‌های عرفی و داوری‌های عقلایی است و آنان معامله و شرطی را معتبر می‌دانند که دربردارنده غرض و هدف قابل اعتنا باشد، مثلاً شرط باید مشروطه را در موقعیت برتری نسبت به مشروط علیه قرار دهد و غرضی از اغراض او را تأمین کند و نیز نفعی

برای او به ارمغان آورد. بر همین اساس به عنوان یکی از شروط اعتبار گفته می‌شود که باید در شرط، غرض و منفعت عقلایی محقق باشد، البته به نظر شیخ انصاری «وجود اصل غرض کافی است». برخی از فقهای اهل سنت نیز قدرت بر تسلیم و خرید و فروش اشیای ناچیز که کوچک‌ترین منفعت عقلایی ندارد را باطل می‌دانند (۲۱). در احراز عقلایی بودن غرض از شرط ضمن معامله خانه‌ای بر بایع شرط گردد که هزینه‌های نقل و انتقال را عهده‌دار شود. در این صورت، بی‌تردید چنین شرطی معتبر و منشأ اثر بوده، برای مشروط علیه تکلیف و برای مشروط‌له حقی ایجاد می‌کند و در احراز عقلایی نبودن ضمن معامله‌ای بر یکی از طرفین شرط شود که مقدار معینی آب از چاه بالا کشیده، در همان چاه فرو بریزد. چنین شرطی که فاقد غرض عقلایی نوعی و شخصی است قطعاً باطل است و منشأ هیچ‌گونه اثری نخواهد بود (۲۲).

۳-۷. قلمرو معاملات سفیهی: در این قسمت به بررسی اجمالی در خصوص قلمرو معاملات سفیهی در عقود معوض و غیر معوض پرداخته و به یکی از مصادیق عقود معوض، یعنی غبن معطوف شده و سپس مواردی که قابلیت تسامح را دارند (عقد صلح و جعاله) بررسی شده و در ادامه شمول معاملات سفیهی در ایقاع بررسی می‌گردد.

۱-۳-۷. عقود معوض و غیر معوض: «عقودی که بر حسب طبیعت خود دارای دو مورد است و هریک از دو طرف، در برابر مالی که می‌دهد یا دینی که به عهده می‌گیرد، مال یا تعهد دیگری را برای خود تحصیل می‌کند، معوض می‌نامند. تفاوت ارزش دو عوض مانع از معوض شناختن عقد نیست، مگر اینکه عوض چندان کم‌بها و ناچیز باشد که عرف آن را هیچ انگارد و شالیه حیلۀ برای وانمود ساختن وجود عوض برود، مانند فروش خانه به یک سیر نبات یا فروش باغی در برابر محصول یک سال همان باغ. در عقد مجانی، یک یا چند شخص در مقابل یک یا چند تن دیگر تعهد بر امری می‌کنند یا مالی را به رایگان می‌دهند، بدون اینکه برای آنان التزام ایجاد شود، مانند عقد هبه و عاریه. پس با توجه به تعریف عقود معوض که در آن طرفین به دنبال کسب بیشترین منافع به سود خود

می‌باشند و اغماض و عدم تعادل فاحش مابین عوضین در آن قابل قبول نیست و نظر به عناصر غرر در معاملات، یعنی جهل همراه احتمال خطر به دست می‌آید که غرر هرچند در کلام بیشتر فقها در خصوص عقد بیع آمده است، اما عقد بیع هیچ خصوصیتی نداشته و از باب قاعده غلبه عنوان گشته است و غرر در سایر معاملات معاوضه‌ای (مالی) جاری است، مگر اینکه خود قانون استثنا کرده باشد، چنانکه در مورد صلح و جعاله چنین است و از موارد عدم لزوم رفع ابهام می‌باشد (۲۳).

۷-۳-۲. عدم تعادل عوضین در معامله: از نظر لغوی غبن به معنای: ۱- ستم و بی‌انصافی در خرید و فروش؛ ۲- کلاه سر طرف گذاشتن آمده است. در اصطلاح حقوقی، عبارت است از «زیانی که در اثر عدم تعادل بین عوض معامله و ارزشی که مورد معامله واقعاً دارا بوده، به میزان فاحش به طرف معامله، یعنی مغبون وارد شده است.» در قانون مدنی تعریفی از غبن نیامده است، اما ماده ۴۱۶ ق.م. عنوان می‌دارد (هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد، بعد از علم به غبن می‌توان معامله را فسخ کند). همچنین در ماده ۴۱۷ قانون مذکور چنین آمده است (غبن در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد). موضوع، در حقیقت، به این صورت ظاهر می‌شود که شخص، مثلاً مالی را به بیشتر یا کمتر از قیمت واقعی می‌خرد یا می‌فروشد، حال اگر اختلاف عرفاً قابل مسامحه و گذشت نباشد، شخصی که در معامله مغبون شده، می‌تواند معامله را به استناد خیار غبن به هم بزند. غبن ویژه معاملات معوض است و در صلحی که بر مبنای مسامحه یا به منظور رفع تنازع واقع می‌شود، راه ندارد. همچنین زمان ارزیابی دو عوض و مقایسه آن دو و تمیز غبن فاحش تاریخ قرارداد است. دکتر امامی در این خصوص عنوان می‌دارند «برقراری حق فسخ برای مغبون از نظر رفع ضرری است که در اثر اشتباه در ارزش مبیع به او متوجه شده است» (۲۴). به این جهت قانون فقط غبن فاحش را یعنی ضرری که عرف تحمل آن را برخلاف (عدالت و انصاف) بدانند، موجب پیدایش حق فسخ دانسته و ضرری را که عرف مسامحه می‌نماید

قابل تحمل شناخته و اختیار برهم‌زدن معامله را به متضرر نمی‌دهد و مطابق ماده ۴۱۷ ق.م. تشخیص فاحش بودن غبن به نظر عرف می‌باشد. یک نکته ظریف برای تشخیص غبن و سفه وجود دارد و آن این است که از نظر لغوی غبن فاحش، یعنی «بی‌انصافی بیش از اندازه در خرید و فروش.» از آنجایی که غرر نیز زیرمجموعه معاملات سفهی می‌باشد، لذا می‌توان گفت: کمی مقدار عوض، با فرض به علم به امکان قبض و اقباض آن و علم به اوصاف آن از جهت کمیت و کیفیت و نوع، منشأ غرر نمی‌باشد، زیرا غرر به معنای خطر و خطر به معنای احتمال است و احتمال موجب غرر سه‌گونه است و فرض بر این است که هیچ کدام از آن‌ها وجود ندارد (نه عناصر غرر و نه غبن ناشی از شرط عدالت و انصاف) مثلاً «هرگاه شخصی مقداری چای می‌فروشد به مبلغی ارزان‌تر از نرخ معامله روز، این معامله با فرض علم به قیمت روز، غرری نیست، زیرا جهلی وجود ندارد؛ همینطور اگر همین مقدار چای را بفروشد به مقداری شکر که کمتر از ارزش آن باشد، این ارزش کمتر یا با جمیع شرایط موجب خیار غبن خواهد شد و یا به منزله هبه می‌باشد (با در نظر گرفتن جنبه معنوی آن) و اشکالی در این عمل حقوقی وجود ندارد، مگر آنکه تفاوت مبیع و ثمن به حدی باشد که از شرط عدالت و انصاف (ویژه غبن) گذشته و معامله را سفهی و غیر عقلایی کند که از این جهت باطل خواهد بود نه از جهت غرر» (۲۵).

نتیجه‌گیری

در نتیجه آنچه که بیان شد، معاملات سفهی، معاملاتی است که از سفیه صادر می‌شود و یا شأنیت آن را دارد که از سفیه صادر شود، ولی معامله‌کننده، سفیه نیست. مصادیق و فروعات معاملات سفیهانه در هر زمان، تفاوت می‌پذیرد و آنچه در گذشته رشیدانه بود، امروزه ممکن است سفیهانه تلقی شود. سفاقت در همه انواع عقود، شروط و فعالیت‌های اقتصادی قابل مشاهده است. برای تشخیص سفاقت در قراردادها و فعالیت‌های اقتصادی کلان، باید به عرف پیشرو و متخصص مراجعه کرد. یک معیار برای تشخیص سفاقت در این امور،

فاصله کارایی یک اقدام حقوقی از کارایی حداکثری آن یا فاصله بهره‌وری یک فعالیت اقتصادی از بهره‌وری حداکثری آن است. هر قدر، این فاصله بیشتر باشد، میزان سفاهت، بیشتر و به بطلان نزدیک‌تر است. برخی فقها و حقوقدانان به بطلان معاملات سفیهی معتقدند. در این مقاله، مفهوم سفاهت، سفیه و کارایی (به عنوان معیاری برای عدم سفاهت در حوزه‌های کلان) و دیدگاه فقه و قانون درباره قراردادهای سفیهانه بررسی می‌شود. ماهیت و حکم سفاهت عمدتاً در قراردادها و فعالیت‌های غیر کلان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مشارکت نویسندگان

معصومه کاری: نگارش مقاله، جمع‌آوری داده‌ها، گردآوری منابع.
رضا عباسپور و عذری انتخابیان: نگارش مقاله، نظارت و راهنمایی بر مقاله.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

References

1. Tarihi F. Majma al-Baharin. Tehran: Mortazavi Publications, 1995. p.374. [Persian]
2. Shahid Thani. Al-Rawza al-Bahiya fi Sharh al-Lama' al-Damashqiya. 3rd ed. Qom: Islamic Propaganda Office Publishing Center, 1989. Vol.1 p.101. [Persian]
3. Mohagheq Hali J. Sharia al-Islam. Translated by Yazdi A. Tehran: University of Tehran; 1995. p.253. [Persian]
4. Naraghi MA. Awaed al-Ayyam. Qom: Basirti School; 1987. p.1114. [Persian]
5. Ibn Manzoor AJM. Lasan al-Arab. Beirut: Dar al-Ihya al-Tarath al-Arabi; 2005. [Arabic]
6. Ibn Athir N. The End of the Near Hadith and al-Athar. Qom: Ismailiyan Publications; No Date. Vol.5 p.284. [Persian]
7. Ghariani Sadiq A. Al-Maliki Jurisprudence and Adlata. Beirut: Al-Rayan; 2002. Vol.3 p.655. [Arabic]
8. Jeziri AR. Kitab al-Fiqh Ali al-Mahabh al-Four. Beirut: Dar al-Kitab Arabi; 2005. p.202. [Arabic]
9. Hosseini Maraghi SMAF. Al-Anawin al-Faqhiyyah. Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Society of Teachers; 1996. p.367. [Persian]
10. Mustafavi SMK. Fiqh al-Maamalat. Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Society of Teachers; 2002. p.145. [Persian]
11. Najafi MH. Sahib Jawahar, Jawahar al-Kalam fi Sharh Shar'e al-Islam. Beirut: Dar al-Ihya al-Tarath al-Arabi; 2009. [Arabic]
12. Khoei SA, Biti M, Tohidi MA. Al-Makasab-Misbah al-Faqaha. No Place: No Name; No Date. p.124. [Persian]
13. Najafi MH. Jawahar al-Kalam fi Sharh Shar'e al-Islam. Beirut: Dar al-Ihya al-Tarath al-Arabi; 1983. p.252, 440. [Persian]
14. Anvari H. Farhang Bozorg-e Sokhan. Tehran: Sokhan Publications; 2021. Vol.5 p.4202. [Persian]
15. Jafari Langroudi MJ. Legal Encyclopedias. Tehran: Ibn Sina Publications; 1973. Vol.3 p.2173. [Persian]
16. Mohaghegh Helli J. Shara'i al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram. Qom: Ismailian Publications; 2009. Vol.2 p.8586. [Arabic]
17. Abu Hilal Al-Askari H. Al-Furūq al-Lughawiyya. Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Society of Teachers; 2012. p.278. [Arabic]
18. Tarihi F. Majma al-Bahrin. Tehran: Morteza Publications; 2010. Vol.2 p.384. [Arabic]
19. Hosseini Zabidi Vaseti SMM. Taj al-Arus Man Javaher al-Qamoos. Beirut: Dar al-Hedayah; 1965. Vol.9 p.391. [Arabic]
20. Montazeri HA. Derasat fi al-Makasib al-Muharmah. Qom: Mutafer Publishing House; 1983. p.211. [Persian]
21. Taheri H. Civil Rights. Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Society of Teachers; 1983. p.126. [Persian]
22. Hekmatnia M, Zamani J. The legal status of fraudulent transactions in Imami jurisprudence and Iranian law. Islamic Law Journal. 2013; 10(36): 7-35. [Persian]
23. Mohaghegh Helli J. Sharia al-Islam. Translated by Yazdi A. Tehran: University of Tehran; 1995. p.271. [Persian]
24. Ansari M. Kitab al-Makasib al-Muharmah wa al-Bai al-Khiyarat al-Hadith. Qom: World Congress in honor of Sheikh Ansari; 1994. p.372. [Persian]
25. Katouzian N. General rules of contracts. 3rd ed. Tehran: Publishing Company; 1995. Vol.1 p.28. [Persian]